

درس‌های امروزی از یک جلسه منحصر به فرد

آیت‌الله خامنه‌ای، شهید مطهری وزنده‌یاد دکتر شریعتی، چگونه با وجود برخی اختلاف نظرها

در نشست ۱۰ دی ۱۳۵۵، برای جلب توجه جوانان به حماسه حسینی، قیام سیدالشهدا(ع)

را در تناسب با شرایط روز، تجزیه و تحلیل ویا یکدیگر مباحثه کردند؟



تصویر سازی: khamenei.ir

طرحی از یک «مباحثه»

در جلسه سه جانبه آیت‌الله خامنه‌ای با شهید مطهری و زنده‌یاد دکتر شریعتی، چه گذشت؟

که امام حسین(ع) مکرر در مکرر به مناسبت‌های گوناگون... آن را با زبان‌های گوناگون بیان کرده... با این بیانی که عرض کردیم، می‌توان فهمید که قیام امام حسین چه رابط‌ای با نهضت پیغمبر پیدای می‌کند.

شهید مطهری: بیانات جناب آقای خامنه‌ای البته بحث بسیار عالی و خوبی بود. من می‌خواهم فقط چند دقیقه‌ای، بیشتر در اطراف لغتی که آقای حاجی صادقی طرح کردند، صحبت کنم. کلمه «انقلاب» و کلمه «ثوره» را طرح کردند. آن چه را که امروز ما در زبان فارسی «انقلاب» می‌گوییم، عرب‌ها الا ان «ثوره» می‌گویند؛ هر انقلابی را بلکه هر کودتایی را هم «ثوره» می‌نامند... دو کلمه «انقلاب» و «ثوره» خیلی نزدیک به یکدیگر است... کلمه «انقلاب» همان معنی تیر و رو شدن را می‌دهد. وقتی که یک حرکتی در جامعه رخ می‌دهد که جامعه را زیر و روی می‌کند، ما «انقلاب» می‌گوییم ولی این کلمه برای این مورد در متون اسلامی نیامده است... ما خراسانی‌ها را بایک کلمه اغلب عیب می‌گیرند و مسخر همان می‌کنند، وقتی می‌گوییم که «شورش داد» (می‌گوید شورش نده، بی‌من می‌شه) ولی لغت فصیحی است، می‌خواهد شما خوششان بیاید می‌خواهد خوششان نیاید!... انقلاب و ثوره آن وقت به معنی واقعی انقلاب است که از روح مردم سر چشمه بگیرد یعنی ابتدا در روح جامعه این دگرگونی و زیر و رو شدن صورت بگیرد که آن چه در جامعه رخ می‌دهد تجلی‌ای باشد از آن چه در روح جامعه رخ داده‌است، ظلی و انعکاسی باشد از آن چه که در روح مردم است. البته یک مطلب هست و آن این است که خود این موضوع یعنی حرکت‌های انقلابی یا بگویند نهضت‌های انقلابی به همان معنا که در روح مردم باید به وجود بیاید، جزو ضرورت‌هایی است که غیر از خودش جای خودش را نمی‌گیرد، یعنی قیام‌های اصلاحی هرگز نمی‌تواند جای قیام انقلابی را بگیرد، برای این که قیام‌های انقلابی در وقتی است که روحیه مردم، استعداد‌های مردم، فطریات مردم، عادات مردم یک حالتی، یک صلابتی و یک وضعی پیدا کرده که تا یک حرکت بسیار شدید و تند و عتیفی (سه‌مگین) نباشد این انقلاب در روح مردم پیدانمی‌شود و وقتی که این انقلاب شد، نیروهای خفته بیدار شد، افسار و مهار‌ها پاره شد و نیروهای مهار شده آزاد شد، آن وقت البته این جریان ادامه پیدا می‌کند... بیاییم سر کلمات اسلامی خودمان. در کلمات اسلامی خودمان کلمه «قیام» در قرآن مجید به کار رفته است و اختصاص به انبیا هم ندارد. «قیام» مفهوم به پا خاستن را می‌دهد. این هم انسان را در حال خفتگی فرض می‌کند؛ وقتی که انسان خفته‌است این موجود خفته را برپا می‌دارد، این موجود خفته به پا می‌خیزد... کلمه دیگر، کلمه «بعث» و «بعثت» است. این یک کلمه خاصی است. از طرفی این کلمه در قرآن فقط در مورد انبیا به کار برده می‌شود، در مورد ائمه به کار برده نشده‌است... پس کلمه «ثوره» و کلمه «انقلاب» مفهوم مردافی را دارند و ولی ما نباید کلمه «قیام» را که در اسلام آمده است کوچک بشماریم...

دکتر شریعتی:... ثوره یک بیوگرافی تاریخی‌ای دار و آن این است که همین رابطه‌اش با آن قضیه جامعه‌شناسی و تاریخی‌ای است که به این کلمه یک غنای بیش از حد می‌دهد و در این جاست که معنی کلمه از محدود و جودی خود کلمه خیلی فراتر می‌رود. کلمه‌ای داریم به نام همین طور که ایشان اشاره فرمودند ثار، ثار. که در دعاها می‌خوانیم یا ثار... و این ثار، به خود امام حسین(ع) می‌گوییم که توار خداهستی. ثار اساسا چی هست اصلا در جامعه‌شناسی عرب، در فرهنگ عرب؟ پیش از اسلام در قبایل، نظام نظام قبایلی است، بزرگ‌ترین کار انقلابی اسلام تبدیل یک نظام قبایلی است به یک نظام اجتماعی یعنی از مجموعه قبایل که خودش یک زیربنای اجتماعی خاصی است پیغمبر اسلام (ص) در ظرف چند سال که چنین حادثه‌ای در تاریخ امکان ندارد و این کاری است که در طول چندین قرن، او هم با تغییر زیربنای اقتصادی و سیاسی عمیق باید شکل بگیرد و پیغمبر اسلام (ص) در یک نسل بود... همچنان که رابطه اخوت بین قبایل را تبدیل کرد به اخوت بین انسان‌های همفکر به جای خون؛ همان طور که پیوند بین افراد یک قبیله را، ولایت قبیله‌ای را تبدیلش کرد به یک ولایت سیاسی فکری انسان‌ی همان طور که بیعت یک فرد را به رئیس قبیله تبدیلش کرد در حج به بیعت هر فرد با حجر الاسود به عنوان رمزی از دست راست خدا... یکی [از چیزهایی که تغییر داد] هم، همین ثار است که یک مفهوم یک سنت و یک فرهنگ آن همه عمیق که تا مغز استخوان مردم و سنت و تاریخشان و فرهنگشان را و غیر نشان و خونشان فرو رفته، تبدیل می‌کند، با همه همین روابط به ثار فکری، به ثار تاریخی، به ثار انسانی و آن این است که قبایل، رابطه قبایلی تبدیل می‌شود به رابطه دو قبیله، اما نه قبیله نژادی، بلکه قبیله فکری؛ آن قبیله طاغوتی و قبیله الهی. این دو تا قبیله است. خوب، این دو تا قبیله را به رسمیت می‌شناسد. قرآن، اسلام، همه و همه، اساس دعوت بر اساس یک نظام قبیله‌ای جدید است. در تاریخ بشر، در تاریخ بشر یک قبیله با خدا بیعت کرد و یک قبیله با طاغوت بیعت می‌کند. خوب این دو تا قبیله همان رابطه‌ای که قبایل جاهلی با هم داشتند سر ثار، این دو تا هم دارند سر ثارشان، همان‌ها را و همان خون‌خواهی ثار که دایما بیخ گوش توهی ضجه می‌کشند و انتقام می‌طلب، به صورت این ثار در می‌آیند و مردم مسئولیت خون‌خواهی این ثار به گردن یک‌یک افراد قبیله خدایم آفت‌آور که غیرت دارد، مسلمان این صدار ادایم می‌شوند... بنابراین آیا فکر نمی‌کنید که در کلمه ثوره بیش از آن چه که رو لوسوین (Revolucion) یا کلمه انقلاب که فقط زیر و رو شدن یک نظام اجتماعی را بیان می‌کند و دیگر هیچ محتوای دیگر ندارد؛ مفهوم ثار هم که از این ریشه است، خفته و در این جای دیگر ثوره نه پایک شورش در یک برهه از زمان از طرف یک گروه در برابر یک نظام نیست، بلکه ثوره عبارت است از قیام افراد قبیله خدایی در هر نسل برای انتقام گرفتن از آن قبیله طاغوتی که از آن‌ها یک خون به گردن دار و یک خون طلب دارد؛ ثوره.

آن چه در پی می‌آید، فرازهایی از گفت‌وگوهای رد و بدل شده، میان سخنران حاضر در جلسه «هم‌دی ۱۳۵۵ است که به دلیل حجم بسیار زیاد و محدودیت فضا در صفحات روز نامه، ناچار به اهم آن‌ها بسنده کردیم:

آیت‌الله خامنه‌ای: بله، همان‌طور که آقای دکتر [حاجی صادقی] اشاره کردند، نه فقط در ماجرای حادثه کربلا- یعنی آن چه به نام حادثه کربلا معروف شد- بلکه در هر حادثه تاریخی، اگر چنان چه آن حادثه را به تعبیر ایشان به‌طور مجرد، یعنی مقطع از تسلسل تاریخی‌اش و حلقات تاریخی قبل و بعدش مطالعه کنیم، احتمالا یک جور دربار آن حادثه نتیجه بگیریم و اظهار نظر کنیم و اگر آن حادثه را، آن پدیده تاریخی را، به صورت یک حلقه‌ای از یک سلسله و یک مرتبه‌ای از مراتب یک تسلسل تاریخی در نظر بگیریم، احتمالا بلکه یقیناً نتیجه دیگری و استنباط دیگری و قضاوت دیگری خواهیم داشت. در مورد مسئله عاشورا و ثوره حسین بن علی (صلوات الله علیه) و قیام امام حسین، یک چنین تحلیلی و طبعاً یک استنتاج درستی بر اساس این تحلیل، ضروری و لازم است... مسئله امامت اساسا اگر در ست بر سر بی‌شود، یعنی مفهومی به نام امامت در مجموعه یک مکتب دانسته بشود و شناخته بشود، نه فقط قضیه عاشورا و انقلاب حسینی و قیام حسینی، بلکه تمام موضع گیری‌های ائمه دیگر ما- چه امیر المؤمنین (ع) در موضع گیری‌های گوناگونش و چه امام حسن (ع) در قضیه جنگ و سپس صلح، چه امام حسین (ع) در ماجرای ۱۰ سال سکوت ظاهری در زمان معاویه و سپس یک قیام آن چنانی و چه ماجرای امامان بعدی، یعنی از امام سجاد (صلوات الله علیه) تا امام عسکری (ع)- با فهمیدن معنای امامت، به‌نظر من قابل توجیه می‌شود. امامت به‌طور خلاصه... با این تعبیر قابل فهمیدن و فهماندن است که بگوییم ادامه نبوت است. نبی بایک فکر نو، بایک ایدئولوژی مترقی، بایک رسالت، بایک پیام، در اجتماع جاهلی ظهور می‌کند. این تعبیراتی که داریم، همه تعبیرات قرآنی است... نبی باین پیام وارد اجتماع جاهلی می‌شود. اجتماع جاهلی یک ویژگی‌ها و خصوصیات دارد... از جمله ویژگی‌های محیط جاهلی، نبودن برابری از لحاظ ارزش‌های انسانی و حقوق انسانی است، میان افراد انسان؛ که این نابرابری‌ای که وجود دارد و نبودن برابری، مستلزم ظلم‌ها، استثمار‌ها، اختلاف طبقاتی‌ها، ظلم کشی‌ها، فسادها و ذلت‌ها از یک طرف و از طرف دیگر اشرافی‌گری‌ها، ترف‌ها (خوشگذرانی‌ها)، اسراف‌ها و زیاده‌روی‌های در امور مالی است؛ چه در دوران فتودالسیسم، چه در دوران‌های قبلی و بعدی. در همه دوران‌ها، در اجتماعی که نبی در آن اجتماع با آن پیام ظهور می‌کند، این ویژگی وجود دارد؛ یعنی انسان‌ها به دو گروه، به دو دسته و به تعبیر رایج، به دو طبقه تقسیم می‌شوند که یک طبقه، طبقه مستکبرین اند و طبقه دیگر طبقه مستضعفین؛ که باز این تعبیر‌ها، تعبیر‌های قرآنی است و من این‌جا فرقت استفاده کنم [و توضیح می‌دهم] دو دسته‌ای که در مسائل قرآنی- اعم از مسائل اقتصادی و مسائل تاریخی و مسائل فلسفی، که این‌ها امهاتش است و شقوق این‌ها- کار می‌کنند، بهتر این است که برای بیان مراد‌های خودشان و مطالب خودشان بگردند و از‌های اصیل اسلامی را پیدا کنند. اتفاقاً این واژه‌های اصیل اسلامی خیلی رساتر است. مثلاً در زمینه طبقات و تحلیل طبقاتی، همین واژه مستکبر و مستضعف خیلی گویاتر و رساتر است از همه معادل‌هایی که برای این دو کلمه در مکتب دیگر و در ایدئولوژی‌های دیگر وجود دارد. [پس] جامعه به دو دسته یا به دو طبقه تقسیم می‌شود: یک طبقه مستکبر، به تعبیر دیگری از قرآن، طبقه عالین... [و] یک طبقه [هم] در مقابل این هست: طبقه مستضعف... این دو طبقه‌اند که [در جامعه] وجود دارند... از جمله خصوصیات که جامعه جاهلی دارد، این است که در جامعه جاهلی چیزی به نام انسان، مفهومی به نام انسان، یک ارزش محسوب نمی‌شود... نقطه مقابل جامعه جاهلی، جامعه توحیدی است... که از خصوصیاتش تک‌ریم انسان است؛ برای انسان ارزش قائل شده‌اند... این در جامعه توحیدی است... نبی در این جامعه ظهور می‌کند، با رسالتی که آن رسالت، در رسالت برهم‌زدن نظام جاهلی است و استقرار دادن نظام توحیدی... انبیا آمدند برای این که پایه‌ها و از کان این جامعه را به کلی عوض کنند، مبناهای اجتماعی را به کلی تغییر بدهند؛ [لذا] طبعاً یک نوع معارضاتی با این‌ها به وجود می‌آید. این معارضات از طرف چه کسانی است؟ از طرف دو طبقه: یک طبقه کسانی [هستند] که مستقیماً از پیام نبی صدمه می‌بینند و ضربت می‌خورند، یعنی طبقه مستکبرین و؛ دسته دوم آن کسانی که بر اثر ناآگاهی یا بر اثر غلبه خمال و روحیات ظهومی می‌کند، با رسالتی که آن رسالت، در رسالت طبقه مستکبر قرار دارد و پیوسته‌ای که به سود آن‌هاست نمی‌فهمند؛ نمی‌فهمند به سود آن‌هاست، در کمی‌کنند؛ و [لذا] این‌ها هم تحت تاثیر آن چه مستکبرین بر آن‌ها تحمیل کرده‌اند، رویاروی و سینه‌به‌سینه در مقابل نبی می‌ایستند و با او معارضه و مبارزه می‌کنند. از طرف این دو گروه یک معارضاتی به وجود می‌آید و این معارضات یک سلسله اقدامات را از طرف نبی ایجاب می‌کند. از جمله این اقدامات، تشکیل ولایتی است، تشکیل حزبی؛ که اصلاً تعبیر ولایت در قرآن... از جمله تدبیراتی که بایستی نبی اتخاذ کند همین است که آن جمع ولایتی، به معنای جمع متضاد را به وجود بیاورد... بعد هم که آن نظام مستقر شد، آن وقت در حقیقت شروع کار است... از جمله کارهایی که برای تداوم این نظام انجام می‌گیرد مسئله امامت است... یکی از تدابییری که نبی برای تداوم مکتب بایستی از پیش ببیندش، این مطلب است که اگر بر اثر یک حوادثی این قطار منظم جامعه توحیدی از خط خارج شود و علی‌رغم تدبیر امامت، یعنی نصب امام، حوادث جوری شد که آن نقشه از پیش چیده عمل نشد و این قطار منحرف شد... چه باید کرد...؟ پیش‌بینی پیغمبر (ص) در این جا چیست؟ همان مطلبی است

جواد نوآیان رودسری- انتشار اسناد تاریخی، به‌ویژه اسنادی که دو ویژگی «حضور افراد تاثیر گذار، و» محتوای راهبردی را دارند، همیشه برای پژوهشگران حوزه تاریخ، همچنان انگیز بوده‌است. تاریخ به دلیل داشتن ماهیت «پدیدار شناسانه» عموماً نه به حقایق، بلکه به شواهد وابسته است و اسناد، هر چه دست‌اول‌تری پی‌ایتر باشند، می‌توانند جایگاهی رفیع‌تر در عرصه شواهد تاریخی به دست آورند. منتشر شدن پرونده «یک جلسه سه‌جانبه» از سوی پایگاه دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب، در واقع انتشار سندی است که ویژگی «دست‌اول‌تر» و «پی‌پیر ایتر» را در بهترین شکل خود دارد است و می‌تواند، نقش بسیار مهمی در تنویر افکار عمومی و تکمیل یازل مسائل مطرح‌شده در میان پژوهشگران ایفا کند. آن چه امروز پیش‌روی قرار می‌گیرد، خلاصه‌ای از این پرونده‌از شنمند و در خور توجه است که می‌توان با مرور شواهد موجود در آن، پاسخ بسیاری از پرسش‌ها را یافت و پیروز‌مندانه، از روی شباهت بسیاری عبور کرد. پیش از آن که با هم به مرور این پرونده خواندنی بپردازیم، لازم است از باب تذکر، نکاتی را در باره پرونده «یک جلسه سه‌جانبه» خدمت شما خوانندگان از جمند عرض کنم: نکاتی که ممکن است بتواند در توجه دقیق‌تر شما بزرگواران به محتوای پرونده پیش‌رویتان، موثر باشد:

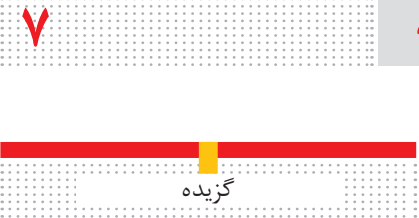
نخست: جلسه «سه‌جانبه» روز دهم دی ۱۳۵۵، مصادف با تاسوعای حسینی و در منزل حاج عباس تحریریان، یکی از بازاریان متدین تهران برگزار شد؛ جلسه‌ای که هر چند مستمعان زیادی نداشت، اما از قالب و شکل نیمه عمومی بر خوردار بود و افزون بر آیت‌الله خامنه‌ای، شهید مطهری و دکتر شریعتی، شخصیت‌های دیگری مانند شهید مفتح و نیز تعدادی از علاقه‌مندان در آن حضور داشتند و قرار بر صحبت درباره ماهیت قیام عاشورا و راه‌های زنده‌نگه داشتن پیام این قیام بزرگ بود. جلسه‌ای که به دلیل حضور اندیشمندان و تنویرسین‌های برجسته جریان مخالف رژیم پهلوی، حساسیت ساواک را برانگیخت. نگرانی رژیم را می‌توان از متن گزارش‌های محرمانه ساواک که در این پرونده گنجانده شده‌است، دریافت.

دوم: با آن که بن‌مایه اظهارات سخنرانان، شواهد تاریخی است، مصادق‌یابی مفهومی تاریخی و کشف معادل حقیقی آن در فرهنگ اسلامی و ایرانی، از دوزاویه تحلیل پذیر است؛ اول، برداختن به مفهوم واژه انقلاب به بررسی ماهوی این اصطلاح، با توجه به شرایط پیش‌رو در ایران، آن‌هم در سرتأخیر نیمه دوم دهه ۱۳۵۰ که نه‌په‌نهایتاً به انقلاب اسلامی و براندازی رژیم پهلوی انجامید و دوم، گوش جدی در راستای تقابل با مصادره مفاهیم اصیل و بن‌مایه‌های راهبردی تاریخ تشیع و در اس‌ان قیام اباعبدالله (ع) از سوی جریان‌های سیاسی به‌ظاهر منتقد رژیم شاه که بعضاً داعیه مسلمانی هم داشتند، اما واقع شیفته جهان بینی و ایدئولوژی مارکسیستی و چپ‌بودند و می‌خواستند، همین‌تدریج به قیام تاریخ تشیع را در ظرف اعتقادی مارکسیستی بریزند و دستاورد‌های آن را به عنوان سند حقانیت دیدگاه‌های مادی این جریان ملحدانه، به‌رخ دیگران بکشند و این تفکر غیربومی را در ذهن جوانان تثبیت کنند و به‌آن لباس مقبولیت ببوشانند.

چهارم: آن چه در مباحث مطرح‌شده از سوی سه سخنران، بیش از هر چیز به چشم می‌آید، اولاً دغدغه جدی آن‌ها برای تبیین دقیق مارکسیستی و اصول اسلامی مفهوم «انقلاب» به دلایلی است که در نکته سوم بر سر می‌گردیم و ثانیاً، تاکید آشکار روی مشترکات و ارائه تفسیر‌هایی است که حکایت از اتفاق نظر آن‌ها بر سر مفاهیم بنیادی و اصیل شیعی دارد؛ به‌رغم این‌که می‌دانیم بین برخی از سخنرانان، اختلاف نظر‌هایی در حوزه‌های گوناگون وجود داشت. در واقع جلسه دهم دی ۱۳۵۵، الگویی برای مباحثه نقادانه، از جنبه علمی و عملی است. موضوعی که در روزگار ما و در هیاهویی که به واسطه تکیه بسیاری از مردم به‌ویژه جوانان، بر اطلاعات «اینترن‌ت‌زد» و بی‌میلی به مطالعه و کسب آگاهی در ست و اصولی، طبقات مختلف جامعه‌ما را درگیر خود کرده، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر و نیاز اساسی است.

پنجم: نگاهی به مباحث ارائه‌شده در جلسه، نشان‌دهنده رویکردی ویژه در ادبیات سخنرانان است: توجه به مقوله مخاطب‌سنجی و اهتمام به جذب جوانان؛ نوع ارائه، کیفیت مباحثه و ادبیات مورد استفاده، رویکردی کاملاً به‌روز و منطبق با نیازهای نسل جوان آن دوران دارد. از تحلیل پیچیده و پر تکلف خبری نیست و هر مستعمی، قادر است از فحوای کلام سخنرانان بهره‌برد. تحلیل‌ها، اقناع‌کننده است و هیچ چیز، بدون بررسی سابقه و تأمل در مستندات، عرضه نمی‌شود. در واقع سخنرانان سعی می‌کنند، برای مخاطب سوالاتی باقی‌نماند. این روش، یک الگوی مناسب است، هم برای آن دوره و هم برای دوران ما.

اندیشه



شرحی بر یک نشست تاریخی

پایگاه دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب، برای کامل شدن بررسی و تحلیل پرونده «یک جلسه سه‌جانبه»، مصاحبه‌ای را با دکتر مجتبی مطهری، فرزند ارشد استاد شهید مرتضی مطهری ترتیب داده و منتشر کرده‌است. در این مصاحبه، به‌زوایای مختلفی از این نشست و حاشیه‌های آن، به‌ویژه روابط میان شهید مطهری و زنده‌یاد دکتر شریعتی توجه و اشاره شده‌است که مرور بخش‌هایی از آن، به‌درک بهتر و بیشتر ماهیت این جلسه تاریخی، کمک می‌کند.

■ ضرورت تبیین

هم آیت‌الله خامنه‌ای، هم شهید مطهری، شاید عقیده داشتند که تا مبانی فکری و آن پایه‌های عرفانی و معرفتی محکم نشود، بحث و تبادل نظر‌های ایدئولوژیک و دست به جهاد‌زدن، ممکن است انسان را دچار انحراف کند؛ همچنان که در تاریخ انقلاب می‌بینید افرادی هم منحرف شدند. این بحث‌ها مفید و کارساز است و این‌طور نیست که با مسئله مبارزه و جهاد و... پیوند نداشته باشد. خود آقا (آیت‌الله خامنه‌ای) بارها توسط رژیم طاغوت بازداشت شدند و خود پدر هم همین‌طور؛ چرا که سخنرانی‌هایشان حماسی بود و جهت داشت، ولی آن‌ها تبیین این مسائل را برای جهاد لازم می‌دانستند که دیگران هدایت شوند. مباحث فکری و مسائل عقیدتی، مسائل خیلی مهمی است تا این‌ها را مبنا قرار بدهند که جهاد دچار انحراف نشود.

■ سابقه یک گفت‌وگوی علمی و دوستانه

من یادم است که پدر هر وقت شهید می‌آمدند، آقا هم تشریف می‌آوردند و با پدر مذاکرات فرهنگی و سیاسی می‌کردند یا وقتی پدر وارد منزل مادر بزرگ ما می‌شدند، آقا هم آن‌جا تشریف می‌آوردند و با هم بحث فرهنگی سیاسی می‌کردند. رابطه خیلی خوبی داشتند. هر وقت ما مشهد می‌رفتیم پدر دنبال ایشان می‌فرستادند. می‌گفتند که آقای خامنه‌ای از ذکاوت فرهنگی و سیاسی خیلی خوبی برخوردارند. پدر به ما توصیه می‌کردند که سخنرانی‌های آقا را در مشهد بروید شرکت کنید. آن یکی دو سالی که در مشهد سیاه می‌بودم، گفتند سخنرانی آقا را بروید. گاهی وقت‌ها هم در روستا بودم، به مشهد می‌آمدم و در همان خیابان نادری به سخنرانی آقا می‌رفتم؛ واقعا شلوغ می‌شد. آقا هم واقعا خیلی خوش‌بیان بودند و هم خیلی خوب صحبت می‌کردند. من هم علاقه‌مند بودم. از همان موقع متوجه‌شدم که علاقه پدر و انس با ایشان به حدی بود که هر وقت ما وفات می‌چشم، ایشان دنبال آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرستادند یا فوراً با آقا ارتباط می‌گرفتند که با ایشان صحبت کنند. مشورت می‌کردند، تبادل نظر می‌کردند.

■ اسلام‌شناس یا اسلام‌سرا؟

دکتر شریعتی جنبه جامعه‌شناسی‌اش بالا بود. او یک اسلام‌شناس نبود. اسلام‌سرا بود. یک جامعه‌شناس برجسته و انسانی فاضل و باسواد بود و من حق را بگویم، بعضی از آثار دکتر شریعتی هم واقعا از شنمند است؛ از جمله تاریخ تمدن، فاطمه فاطمه است، حج، مقاله‌ای که در کتاب محمد صلی... علیه‌ال‌ه و سلم خاتم پیامبران، با نام از هجرت تا وفات چاپ شد، ولی ایشان چون در معارف اسلامی عمیق نبود، دچار اشتباهاتی شد. او انسانی بود که به‌جای این که اسلام‌شناس باشد، اسلام‌سرا بود. دکتر شریعتی بعدها می‌گفت اگر آثار من هم اشکال دارد، کسانی که واقعا در کشان و علمشان خیلی با‌دست، بفرمایند نقد کنند. دیگرانی از شیفتگان اسلام‌سرا، به شهید مطهری اشکال می‌کردند که چرا شما می‌گویید آثار دکتر شریعتی اشکال دارد؟ آثار خودتان هم اشکال دارد. استاد شهید می‌گفتند من حرفی ندارم. اگر کسانی هستند که در سطحی باشند که آثار من را بتوانند نقد کنند، من می‌پذیرم. من هم ممکن است اشتباه کرده باشم. راجع به نقد آثار خود دکتر شریعتی هم، باید این نکته را مدنظر قرار داد که چون حساسیت شدیدی نسبت به آثار دکتر شریعتی هست و برخی‌ها هم برداشت‌های نامطلوبی از بعضی از نقطه‌ضعف‌های آثار او می‌کنند، اگر این نقد، بی‌غرض و منصفانه باشد، باادب باشد و واقعا با صفای نفس باشد، کمک می‌کند که آثار ایشان با‌لنده و پخته‌شود و به رشد جوان‌ها و نسل امروز کمک کند و این خیلی مهم است... دکتر شریعتی واقعا سلیم‌النفس بود؛ حتی گفته‌بود من راضی نیستم جز شهید مطهری، فرد دیگری را آثار من دست‌برد. این را او آخر عمرش... شفاهی به آقای حمیدرضا حکیمی گفته بود؛ یعنی می‌خواهم بگویم سلیم‌النفس بود... می‌خواهم بگویم خود او هم چنین نگاه‌ی داشت؛ منتها افرادی بودند در خود حسینیه ارشاد که روشنفکران غرب‌زده بودند و می‌خواستند بین این‌ها فاصله بیفتد که از آب گل‌آلود ماهی بگیرند و نمی‌خواستند این وصل صورت بگیرد و من این را بگویم که پدر هم خیلی از این‌رنج‌برد، پدر، دکتر شریعتی را دعوت کرد و با احسان به منزل ما آمد. دکتر شریعتی هم خیلی مودب بود... [آواژ آدم مسلمانی بود، آدم شیعه‌ای بود، آدم خوش‌قلمی بود، نظر استاد مطهری هم نسبت به ایشان همین بود؛ حتی ایشان می‌گویند دکتر شریعتی از نظر علمی خوب و از نظر ادبی عالی است، از نظر ذوق، فوق‌العاده و از نظر فلسفی ضعیف. خوب واقعا دکتر شریعتی فلسفه‌نخوانده بود.